شهرآرا

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی
صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
مدیرمسئول: سید میثم موسوی‌مهر
سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸۱-۵
نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی: ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

SHAHRARANEWS.IR
Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

۵شنبه
سال هفدهم
۱۱ تیر ۱۴۰۵
۱۷ محرم ۱۴۴۸
شماره ۴۷۹۷

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید
میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۳۵:۳۸	غروب آفتاب ۱۸:۵۳:۰۳	اذان مغرب ۱۹:۱۴:۲۱	
نیمه شب شرعی ۲۲:۴۱:۵۸	اذان صبح فردا ۰۲:۳۰:۵۳	طلوع آفتاب فردا ۰۴:۱۸:۱۳	

اول شخص

نغمه خوان حسینی

هم‌زمان با ماه محرم یادی کرده‌ایم از مهدی الهی قمشه ای، فقیه، فیلسوف، شاعر و مترجم قرآن کریم که یکی از بهترین شاعران عاشورایی بود

مریم شیعه| پزشکان امید چندانی به زنده ماندنش ندارند. پدر کنار بستر او نشسته است و درمانده‌تر از آن است که بتواند کاری کند. در سکوت سنگین اتاق، فقط صدای نفس های نامنظم و سخت کودک شنیده می شود. مرد به چهره فرزندش خیره می‌ماند و به کودکی که تشنه در آغوش پدر از دنیا رفت فکر می‌کند. در همان لحظات پر از بیم و امید، با خودش عهد می‌کند اگر پسرش، حسین زنده بماند، برای حال حسین(ع) در آن لحظات دردناک، شعر می‌گوید. سال ها بعد وقتی چند بیت از منظومه «نغمه حسینی» را با صدای بلند می خواند و ماجرای آن را برای آیت ا... خامنه‌ای می‌گوید، پاسخ می شنود «یکی از بهترین شعرهای عاشورایی است».

زبان وحی در خانه ها

«محی‌الدین مهدی الهی قمشه‌ای» زندگی‌اش در مرز میان حوزه و دانشگاه، عرفان و ادبیات و فلسفه و شعر جریان داشت. سال ۱۲۸۰ شمسی در قمشه یا همان شهرضای امروز به دنیا آمد. پدرش، میرزا ابوالحسن الهی قمشه‌ای از عالمان و عارفان زمان خود بود. روزگار برای او آسان پیش نرفت؛ هنوز جوان بود که پدر را از دست داد و بار مسئولیت زندگی را بر دوش کشید. در آن روزگار، ایران میان سنت و تجدد سرگردان بود. بسیاری یا راه آموزش سنتی حوزه را پیش می‌گرفتند یا به سمت دانشگاه و علوم جدید می رفتند. الهی قمشه‌ای اما کوشید میان این دو جهان پل بزند. فقه، حکمت و فلسفه اسلامی آموخت و در عین حال، دل به ادبیات فارسی و عرفان سپرد. برای او، آثار مولوی، حافظ و سعدی صرفا متونی ادبی نبودند، بلکه پنجره‌ای برای فهم جهان به شمار می رفتند. بعدها این جهان بینی را در مشهورترین اثر خود به کار گرفت.

ترجمه قرآن الهی قمشه ای، صرفا یک برگردان تحت اللفظی و خشک نبود. او می خواست زبان وحی را به گوش و دل فارسی زبانان نزدیک کند؛ آن هم در دورانی که ترجمه های موجود با زبان عامه جور درنمی آمد. این ترجمه سر از خانه هر ایرانی درآورد و به فهم هر سن و سالی رسید.

حکیم شریف

او شاعری غزل سرا و استادی برجسته در دانشکده ادبیات و دانشکده الهیات دانشگاه تهران بود. در نوشته هایش، حکمت اسلامی با شعر فارسی به گفت وگو می نشست و حافظ و مولوی در کنار آیات قرآن قرار می‌گرفتند. به امام حسین(ع) جور دیگری ارادت داشت. عاشورا را جوهره‌ای از سنت اخلاقی و عرفانی اسلام می دانست؛ روایتی عمیق از ایستادگی، انتخاب و حقیقت جویی. منظومه «نغمه حسینی» نیز از همین چشمه سیراب شد؛ جایی که تجربه شخصی اش با جان کربلا پیوند خورد. امروز دهه ها از درگذشت مهدی الهی قمشه ای می گذرد و پسرش حسین، همچنان در محافل مذهبی و عرفانی سخنرانی می کند. بسیاری شیخ مهدی را با ترجمه روانش از قرآن می شناسند و برخی با تدریس فلسفه و عرفان. او نماد هم نشینی عقل و تمنای دل بود؛ حکیمی شریف که قرآن را به زبان عامه مردم نوشت، فلسفه را به دانشگاه برد و قلبش را در کربلا جا گذاشت و سرانجام در سال ۱۳۵۲ از دنیا رفت.

روز واقعه

جای خالی پدر امت

نویسنده: آزاده چشمه‌سنگی

محرم های پیش از این را اصلا به زحمت خاطرم هست. مثل کودکی که توی خانه پدری، غرق نعمت و آسایش و رفاه بوده و هیچ نمی دانسته چقدر خوشبخت است، ما هم برای خودمان، محرم های شسته رفته‌ای داشتیم.

سال به سال، با حلول هلال ماه محرم، پرچم های عزا را می زدیم سردر خانه هایمان. پیراهن مشکی هایمان را از گنجه بیرون می کشیدیم و بعد تا عصر روز چهل و هشتم با سیاهی عزای سیدالشهدا، عاشقی می کردیم.

شبی از شب های دهه اول محرم هم، دیروقت، از هیئت به خانه برمی گشتیم، صفحه تلویزیون را باز می کردیم، به پخش مراسم عزای حسینیه امام نگاه می کردیم و فکر می کردیم خب این هم بخشی از روال همیشگی محرم هاست. همیشه بوده و باز هم خواهد بود. مثل هوا، مثل نفس. ما همه، شبیه به همان بچه خردسال خانه پدری که یقین داشت غذا همیشه هست، مادر همیشه هست،

خانه همیشه هست، دلمان قرص بود که پدر هم همیشه هست. مراقب ماست. به وقت زمین خوردن ها، دستمان را می‌گیرد. از زمین بلندمان می کند. اصلا نمی شود که نباشد. امسال اما از خیلی وقت مانده به محرم، پیراهن های مشکی عزا، با بهت و بلاتکلیفی از ته گنجه ها بیرون آمدند و وقت و بی وقت به تن خسته مان نشستند.

پرچم های عزا، جلو جلو از فراز گنبدها و بر پیشانی مساجد و حسینیه ها بالا رفتند و ما همان بچه های خردسال ترسیده‌ای بودیم که داشتیم خانه‌ای بی پدر را برای اولین بار تجربه می‌کردیم.

شب ها از روضه برمی‌گشتیم و دیگر خبری از آن قاب سنگین شب دهم نبود که حاج محمود روضه بخواند و پدر، در حالی که دستش را برابر صورتش پرده کرده، بر مقتل های سربسته اشک بریزد. سال پیش همین وقت ها، غرق نعمت و آسودگی بودیم و اگر کسی از التهاب این روزها برایمان می‌گفت حتما خیال می‌کردیم خواب نما شده است. حالا اما غبار بغض در هوای تمام شهرها پاشیده.

روضه ها، سینه مان را سبک نمی‌کند. چیزی راه گلویمان را سد کرده. انگار هیچ سقفی بالای سرمان نیست. انگار دیوارها در باد تکان می خورند. از آن خانه امن و آن حضور گرم، حالا یک جای خالی و یک دلهره مزمن باقی مانده است. محرم دارد لابه‌لای داغ های ریز و درشت به سمت اربعین سرازیر می شود و از ما، آدم هایی می سازد که باید ذره ذره به پذیرش و باور یک اتفاق قطعی و جانسوز عادت کنیم. آه بکشیم و با حسرت، به روزهای روشن از دست رفته فکر کنیم.

شهید

سیدفرج‌اله حسینی خراسانی

تاریخ شهادت:	۱۳۶۱/۰۲/۲۵
تاریخ تولد:	۱۳۱۹/۵/۱۰
محل تولد:	مشهد
محل شهادت:	آذربایجان

تقویم تاریخ

۱۱ تیر

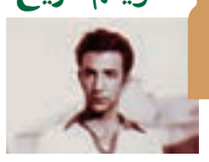

امروز سالروز درگذشت **دکتر نادر افشارنادری**، محقق علوم اجتماعی؛ مردم شناس و فوتبالیست مشهدی است که در سال ۱۳۵۸ درگذشت.

امروز سالروز شهادت **آیت ا... محمد صدوقی**، چهارمین شهید محراب است. او امام جمعه یزد بود که ۱۱تیر۱۳۶۱ توسط منافقین شهید شد.

۱۲ تیر ۱۳۸۴، **پانزده خانه و بنای تاریخی مشهد** در فهرست آثار ملی مشهد به ثبت رسید که خانه های تاریخی طلایی و هتل پارس از جمله آن هاست.

مناجات

الهی ما از غافلانیم نه از کافرانیم، نگاهدار تا پریشان نشویم و در راه آر تا سرگردان نشویم.

مناجات نامه، خواجه عبدا... انصاری

من و زندگی

جاماندن از تیم ملی به خاطر تجدیدی

قاسم رفیعا
شاعر و طنزپرداز

من و چند تا از بچه ها که بیشتر از مدرسه دنبال تئاتر و سرود و شعر و ... بودیم داشتیم زندگی مان را می کردیم که وزارت آموزش و پرورش یک دوره مسابقات برای دانش آموزان ممتاز درسی گذاشت. از بخش طرقبه گروهی از دختران ممتاز را برده و توی رقابت شرکت کرده بودند و هیچ رتبه ای نیاورده بودند. (آخه می دونید بچه درس خون ها که وقت نمی کنند دنبال این علافی ها باشن)

برای بخش پسران روابط عمومی اداره گفته بود؛ که می داند، بیاید بچه های هنری را بفرستیم. حالا می روند و لااقل چهارتا رتبه برای شهرستان می آورند.

این جوری شد که ما دانش آموز ممتاز شهرستان شدیم. مثلا من با سه تا تجدید معدلم شد۲۰!

دردسرتان ندهم. این قدر رتبه آوردیم توی مسابقات که برگزارکنندگان شک کردند، ولی خب اداره منطقه ما را تأیید کرده بود. بانمکش اینجا بود که من توی قصه نویسی و نقاشی و... اول شدم و توی شعر سوم. معلوم شد داوری هایشان هم الکی بود. وقتی اعتراض کردم گفتند: حالا تو توی چیزای دیگه اول شدی بذار بقیه هم رتبه بگیرن.

گفتم: آخه چرا شعر؟

از همه مهم‌تر اینکه یک مربی آمد، من و یکی دیگر از بچه های طرقبه را برای تیم ملی فوتبال دانش آموزان ممتاز ایران انتخاب کرد.

رفتیم اردوی تیم ملی. ما بازیکن ثابت بودیم تا اینکه یک روز بعد از تمرین مربی گفت: بچه ها ان شاءا... شهریور برای یک مسابقه دوستانه عازم ترکمنستان خواهیم شد.

همه هوراکشیدیم و شادی کردیم. توی خلوت دوست همشهری مان آقای نیکوکار گفت: قاسم چرا الکی خوشحالی می کنی؟ اگه ما بریم ترکمنستان کی بره تجدیدی های ما رو بده؟

توی تمرین بعدی یک تکل رفتم روی پای یکی و مربی من را اخراج کرد. آقای نیکوکار هم از پشت من در آمد و او هم اخراج شد. ما را تنبیه انضباطی کردند. شب سرپرست گفت: بچه ها مربی شما رو می خواد. برید باهاش صحبت کنید.

- نه ما که کاری نکردیم.

خلاصه ساعت ۳ صبح آقای نیکوکار من را بیدار کرد و ساکمان را برداشتیم و فرار کردیم و آمدیم طرقبه.

چند روز بعد مدیر مدرسه ما را خواست. با توپ و تشر گفت: چرا اردوی تیم ملی رو ترک کردید؟

من گفتم: اگه ما شهریور می رفتیم ترکمنستان شما امتحانات تجدیدی ما رو می دادید؟

یک دفعه زد پشت کله من و گفت: ما که شما رو به عنوان دانش آموز ممتاز معرفی کردیم همه پرونده شما رو درست کرده بودیم. حالا مادام العمر از تیم ملی خط خوردید. برید بخونید برای شهریور که گفتم پدرتون رو در بیارن. شما لیاقت این همه موفقیت رو ندارید.

شخم هفته

اقتدار فوتبالی به سبک آلمانی!

«شخم هفته» امروز در نیم‌کره غربی برگزار می شود و تمرکز ویژه ای روی شخم زدن ورزشگاه های برگزاری مسابقات جام جهانی دارد.

تیم مورد علاقه مراکز و پایگاه های بهداشت!

ژاپنی ها بعد از شکست مقابل برزیل، عملا بزرگ ترین فرصت «تخلیه روانی» تاریخ فوتبال را هدر دادند. در حالی که دنیا منتظر بود آن ها قوطی های خالی نوشابه و آب میوه و آن نوشیدنی دیگر را، که بهتر است به خاطر تفاوت های فرهنگی نامش را نبریم، نثار سر داور یا بازیکنان کنند، این عزیزان در اقدامی غیرورزشی از کیسه زباله های خود رونمایی کردند و قوطی های خالی و بقیه آشغال ها را جمع کردند و ورزشگاه را از روز اولش هم تمیزتر تحویل دادند!

البته در تصاویر مشخص بود که این عزیزان به جای دو پلاستیک، که زباله تر را داخل یکی بریزند و خشک را داخل دیگری، فقط یک پلاستیک دستشان است و هنوز مثل ما «تفکیک زباله از مبدأ» را بلد نیستند. امیدواریم در جام جهانی بعدی، تماشاگران ایرانی به آن ها آموزش دهند.

البته گذشته از شوخی، به جای اینکه طرف داران ژاپنی به تیم ملی خودشان افتخار کنند، انگار این تیم ملی ژاپن است که باید به داشتن چنین تماشاگران تمیز و مرتبی افتخار کند!

مهدی محمدی
طنزپرداز

اکوادور آسوده‌خواب که مکزیک بیدار است!

هواداران پرشور مکزیکی، حسابی شورش را درآوردند و قبل از بازی با اکوادور با استفاده از بلندگو، بوق ماشین و موتورسیکلت مقابل هتل تیم اکوادور تجمع کردند تا خواب را از چشم اکوادوری ها بگیرند و استراحتشان را مختل کنند و به این ترتیب در بازی شانس بیشتری برای برد داشته باشند.

آخر این چه جور میزبانی است؟ به جای تمرکز روی تقویت عضلات پای بازیکنان خودتان، اگزوز و بوق تقویت شده روی وسایل نقلیه تان نصب می‌کنید؟ آیا بهتر نبود شما ملتی که دست به گیتارتان خوب است، به جای راه انداختن خط تولید آلودگی صوتی، زیر پنجره هتل با صدای بلند به زبان اسپانیولی برای مهمانان «گنجشک لالا، سنجاب لالا، آمد دوباره مهتاب لالا» بخوانید، نه اینکه نگذارید بخوابند؟

البته یک جورهایی هم باید به آن ها حق داد. شاید برخی تماشاگرنماها پول نداشته باشند بلیت بازی بخرند. این فرصت خوبی است که بدون نیاز به خرید بلیت، ماهیت واقعی خود را نشان دهند.

البته دوست داشتیم اکوادور این بازی را ببرد تا بگوییم مکزیک هم بازی را باخت، هم اخلاق را؛ ولی بازی با پیروزی مکزیک تمام شد!

دخالت آلمان در امور کشورهای آمریکای جنوبی!

برخلاف نظر تمام کارشناسان تلویزیونی که مدام می‌گویند تیم فوتبال آلمان در جام جهانی ۲۰۲۶ اصلا اقتدار نداشت، با کمی دقت متوجه می شوید این تیم از همیشه مقتدرتر بود! اصلا تعریف شما از اقتدار چیست؟ اینکه چهار تا گل بزنی و جام ببری؟ خیر! اقتدار یعنی تقویم رسمی کشورهای دیگر را دگرگون کنی!

در ابهت بی چون و چرای آلمان این دوره، همین بس که در مرحله گروهی با باخت مقابل اکوادور، باعث شدند دولت این کشور دکمه تعطیلی سراسری را بزند و در مرحله حذفی هم آلمان ها این بار به پاراگوئه باختند تا رئیس جمهور این کشور هم کلا یک روز تعطیل رسمی اعلام کند!

آقایان کارشناس، اینکه تیم فوتبال یک کشور، بتواند یک کشور دیگر را تعطیل کند، اگر «اقتدار بین المللی» نیست، پس چیست؟

فایلی که حذف نشد!

فوتبال همیشه بی رحم بوده، اما این بار رسما با ما «شوخی خرکی» کرد؛ آن هم از نوع زشت و بی مزه اش!

البته ما به عنوان هوادار با این حذف عجیب کنار آمده ایم. با آن توپ هایی که عرض ۷ متر و ۳۲ سانتی متری و ارتفاع ۲ متر و ۴۴ سانتی متری دروازه را ول کردند و فرت و فرت صاف به تیرهای افقی و عمودی می خوردند، کنار آمدیم. با آن VAR که مثل ناظم های سیبیلوی دهه ۶۰، دقیقا وقتی فریاد شادی می کشیدیم از راه می رسید و گل هایمان را پرپر می کرد کنار آمدیم، اما یک چیز واقعا هضم نشدنی وجود دارد که با آن نمی شود کنار آمد: این همه تبعیض و بی عدالتی!

اندر احوالات کیپ ورد!

تا همین چند وقت پیش وقتی کسی می‌گفت کیپ ورد، ما ناخودآگاه یاد اکسل و پاورپوینت و بقیه رفقای آفیس می افتادیم. فکر می کردیم لابد نسخه جدید مایکروسافت ورد است که راحت‌تر می شود عکس را کنار متن گذاشت! خلاصه آدم می تواند با صعود نکردن کنار بیاید، اما با صعود کشوری که پسوند اسمش «.docx» است، نه! ما هنوز مطمئن نیستیم کیپ ورد در قلب آفریقاست یا در منوی استارت ویندوز و معلوم هم نیست با کدام فونت وارد مرحله حذفی شدند. جمعیتشان هم کلا ۵۰۰ هزار نفر است؛ یعنی کل کشورشان را می شود توی طرقبه شاندیز جا داد و تازه جا هم اضافه می آید که ملت بروند آنجا بستنی بخورند!